

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا (زمینه‌ها و راه‌کارها)¹

تاریخ پذیرش: 1394/07/25

تاریخ دریافت: 1394/03/15

عابد اصلانی اسلمرز،² سعید دیندارلو،³ امید اصلانی اسلمرز

از صفحه 33 تا 56

چکیده

زمینه و هدف: قاچاق کالا پدیده‌ای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که توانسته نظام اقتصادی، اجتماعی و به تبع آن نظام سیاسی و امنیت ملی کشورها را در معرض تهدید قرار دهد، پژوهش حاضر نیز برخلاف ادعان به چند علتی بودن قاچاق، صرفاً به دنبال شناخت رابطه بین متغیرهای اجتماعی و گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا می‌باشد.

روش‌شناسی: روش تحقیق در پژوهش حاضر، پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه به همراه مصاحبه می‌باشد. جامعه آماری پژوهش، شامل مرزنشینان شاغل در امر قاچاق شهرستان بانه در سال 1393 می‌باشد. حجم نمونه 381 نفر بوده که از طریق فرمول کوکران و با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی نامتناسب جامعه نمونه به سه دسته کولبران، بازاریان و قاچاقچیان تقسیم شده و در مرحله بعد برای بازاریان و کولبران از روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس استفاده شده و برای قاچاقچیان از روش نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین فشار ساختاری با متغیر وابسته (گرایش و پذیرش قاچاق به عنوان یک شغل مشروع) ارتباط معنی‌داری به صورت مستقیم و مثبت وجود دارد. همبستگی بین تعهد اجتماعی و گرایش ارتباط معکوس و معنی‌داری وجود دارد؛ همچنین بین رده‌های سنی و سطوح تحصیلی مختلف در گرایش به قاچاق کالا تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

نتیجه‌گیری: تحلیل نظری یافته‌های تحقیق با توجه به بافت فرهنگی و اقتصادی بانه حاکی از وجود رابطه معنی‌دار بین عوامل اجتماعی و گرایش به قاچاق کالا است، البته این رابطه تحت تأثیر توسعه نیافتگی همه جانبه منطقه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قاچاق، تعهد اجتماعی، آنومی، آگاهی، فشار ساختاری، بانه، مرزنشین.

1- مقاله حاضر بخشی از کار پژوهشی است با عنوان «علل و عوامل مؤثر بر گرایش مرزنشینان بانه ای به قاچاق کالا» که در سال 93 با حمایت مالی و معنوی فرماندهی مرزبانی ناجا انجام گرفته است.

2- دانشجوی حقوق دانشگاه پیام نور واحد دیواندره (نویسنده مسئول)، ab_1634@yahoo.com

3- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، saeid.dindarlou@gmail.com

قاچاق کالا به‌عنوان یک معضل و تهدید امنیتی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در طی چند دهه اخیر توجه سیاست‌گذاران دولتی، نظامی و انتظامی را به خود معطوف کرده، به‌طوری که به یکی از کلیدواژگان اصلی قوانین و مقررات، جلسات و همایش‌های علمی، اجرایی و سخنرانی‌ها در سطوح مختلف تبدیل شده است. در قانون بودجه سال 1381 همه کالاهایی که بدون تشریفات قانونی و حقوق ورودی و عوارض مربوط به خود و خارج از مبادی رسمی کشور (گمرک) وارد یا خارج شود، این کالا در هر جایی اعم از مرز، مبادی ورودی و انبارها در حین حمل و نقل یا در مراکز عرضه مشاهده شود، قاچاق محسوب می‌شود، به‌عبارتی دیگر، کالایی که شناسنامه نداشته باشد که از کجا آمده و تشریفات قانونی در آن رعایت نشده باشد، طبق قانون مصوب مجلس، قاچاق تعریف می‌شود (رحمانی، 1390). هرچند که سیاست‌ها، قوانین و مقررات و راه‌کارهای منتج از جلسات و همایش‌های مذکور در قالب سیاست‌های تشویقی و تنبیهی در مراحل پیشگیری و مبارزه تاحدی توانسته از حجم قاچاق کالا بکاهد، اما بررسی‌های آماری کارشناسان اقتصادی حکایت از سهم 20 تا 30 درصد از فعالیت‌های اقتصادی ایران به قاچاق کالا و اقتصاد زیرزمینی، دارد و حدود 50 درصد از فعالیت‌های زیرزمینی به قاچاق اختصاص دارد (موسایی و احمدزاده، 1389: 70). هرچند که دستیابی به آمار دقیق به‌دلیل آنچه که به آن اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد پنهان می‌گویند دشوار است؛ اما نتایج به‌دست آمده از بررسی آماری معاونت پژوهش، آمار و اطلاعات ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز ریاست جمهوری در شهریور ماه 1392 حاکی از برآورد سالانه 19/2 میلیارد دلار قاچاق در اقتصاد کشور است که از این رقم، 16 میلیارد دلار حجم قاچاق ورودی به کشور و 3/2 میلیارد دلار، برآورد حجم قاچاق خروجی از کشور است (طالبیان و الیاس‌وند، 1393: 66) که اگر هزینه ایجاد هر شغل 70 هزار دلار باشد در حدود 200 هزار فرصت شغلی از بین می‌رود، یک‌هزار و 800 میلیارد تومان فرار مالیاتی خواهیم داشت (تهران امروز، 1392: 6). قاچاق کالا در این حجم وسیع می‌تواند بسیاری از ابعاد حیات اجتماعی و اقتصادی کشورها به‌ویژه کشورهایی که به‌لحاظ موقعیت راهبردی از اهمیت اقتصادی و نظامی خاصی برخوردارند تحت تأثیر قرار داده و فرآیندهای مذکور را دچار اختلال می‌کند.

بیان مسئله

قاچاق کالا به دلیل عدم پرداخت حقوق و عوارض گمرکی علاوه بر اینکه منجر به واردات ارزان قیمت و به تبع آن کاهش مصرف تولیدات داخلی و نهایتاً رکود و تعطیلی کارخانجات می‌شود، دولت را از یکی از منابع اصلی تامین درآمد خود محروم کرده و موجب اختلال در اعمال و اجرای برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولتی شده و با کاهش رشد و ایجاد رکود اقتصادی، عدم توازن و تعادل در نظام اجتماعی و اقتصادی را به دنبال خواهد داشت که در نهایت، نظام اقتصادی، اجتماعی و به تبع آن نظام سیاسی و امنیت ملی کشور را در معرض تهدید قرار خواهد داد.

در منابع و پژوهش‌های موجود، در ذکر دلایل رشد و گسترش قاچاق به موارد مختلفی اشاره شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دلایلی همچون تقاضای داخلی ناشی از کمبود یا مطلوب نبودن تولیدات داخل و منفعت بالای قاچاق، ناکارآمدی اقتصاد دولتی، بی‌ثباتی دولت‌های همسایه، سکونت اقوام مختلف در مرزها و تشابه‌های فرهنگی و مذهبی قومیت‌ها در دو سوی مرز حتی نسبت فامیلی، مرزهای طولانی، دوری مناطق مرزی از مرکز و ضعف اطلاعاتی مسئولان از مشکلات این مناطق و توسعه ناموزون، اشاره کرد (معصومی، قاسمی، 1388: 31). بنابه دلایل مذکور می‌توان گفت تقریباً در تمام مرزهای کشور قاچاق کالا به درجات مختلف وجود دارد؛ استان کردستان نیز یکی از استان‌هایی است که تحت تأثیر عوامل فوق به یکی از مبادی ورودی کالای قاچاق تبدیل شده است.

استان کردستان با 227 کیلومتر مرز مشترک با عراق به یکی از مسیرهای اصلی مبادلات مرزی قانونی و غیرقانونی تبدیل شده است که از طریق سه بازارچه رسمی باشماق مریوان و بازارچه‌های غیررسمی سیف سقز و سیران بند بانه و معابر کولبری رسمی، مبادلات قانونی صورت می‌گیرد در کنار مبادلات قانونی، مبادلات غیرقانونی نیز در مرزهای استان انجام می‌شود در این میان شهر بانه در چند سال اخیر از اهمیت ویژه‌ای در واردات قاچاق کالا برخوردار شده است. این شهر که تا چند سال پیش تنها یک خیابان مرکزی با تعداد محدودی مغازه بود، امروزه به بازاری با پاساژهای چند طبقه مملو از انواع و اقسام کالاهای نایاب و کمیاب خارجی، از لوازم خانگی گرفته تا مواد

آرایشی و بهداشتی و چای، سیگار و ... تبدیل شده است و بیشتر از همیشه پذیرای مسافرانی از سراسر ایران است که برای محصولات ارزان قیمت خستگی صدها کیلومتر سفر را به جان می‌خرند. براساس آمار منتشره تعداد گردشگرانی که عمدتاً برای خرید به بانه آمده‌اند، تنها در تعطیلات نورز امسال 502 هزار نفر بوده (مردایان، 1394)، که این آمار در سال 1386 در حدود 25 هزار نفر بوده و مجتمع‌های تجاری آن از یک پاساژ در سال 1375 (حاجی‌نژاد و همکاران، 1388: 92)، به 75 پاساژ در سال 94 رسیده است (مردایان، 1394). رونق بازار قاچاق کالا به‌عنوان ماحصل تقاضای روز افزون برای خرید جنس قاچاق ارزان قیمت به همراه سود سرشار آن، علاوه بر پیامدهای ملی که ذکر آن رفت، موجب تغییرات فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی زیادی در بانه شده است و علاوه بر تغییر در ساختار شغلی مرزنشینان، تمایل برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی و تولیدی را به حد پایینی رسانده است که این امر موجب عدم بهره‌برداری از مزیت نسبی بانه در صادرات به بازار بکر کردستان عراق شده که می‌تواند عاملی برای توسعه پایدار شهرستان باشد. تأکید صرف بر درآمدهای حاصل از قاچاق کالا، آینده این شهر را در حاله‌ای از ابهام فرو برده، به‌طوری‌که با تغییر احتمالی در سیاست‌های تجاری و پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، بازار بانه به کاروان‌سراهای متروکه تبدیل خواهد شد.

مشاهدات میدانی، مطالعات اسنادی و مصاحبه‌های اولیه با کارشناسان و مرزنشینان حاکی از دخالت و تأثیر متغیرهای متنوعی در شکل‌گیری و رشد پدیده قاچاق کالا در شهرستان بانه است که از جمله می‌توان به توپوگرافی منطقه، متغیرهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد. در این میان بافت متمایز قومی و مذهبی منطقه که مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی خاص خود را دارد، بر جذابیت و نهایتاً انتخاب متغیرهای اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و رشد پدیده قاچاق، برای بررسی و تحلیل در پژوهش حاضر اثرگذار بود. در این راستا سؤال اصلی که پژوهش حاضر حول محور آن می‌گردد، این است که آیا رابطه معنی‌داری بین عوامل اجتماعی و گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا وجود دارد؟ و این رابطه در چه جهتی است؟ و به چه میزان؟ که این عوامل در قالب فرضیات به‌صورت جزئی‌تر مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر اهمیت قاچاق کالا و پیامدهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی آن که بررسی علمی و شناخت روشمند آن را می‌طلبد، ارائه راه‌کارهای علمی و کاربردی با توجه به بافت خاص و متمایز منطقه بر ضرورت انجام تحقیق حاضر می‌افزاید، اما آن‌چه این ضرورت را دوجندان می‌کند. فقدان هرگونه پژوهشی پیمایشی، در ارتباط با علل گرایش مرزنشینان باندهای به قاچاق کالا است که دارای بافت قومی مذهبی متمایزی با سایر مناطق ایران است.

در راستای پاسخ به سؤالات فوق و ضرورت‌های مذکور، پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردی عمدتاً جامعه‌شناختی با نیم‌نگاهی هرچند مختصر به رویکردهای اقتصادی، حقوقی و سیاسی به بررسی ریشه‌های قاچاق در استان کردستان با مطالعه موردی مرزنشینان باندهای پردازد. ذکر این نکته ضروری است که قاچاق نیز مانند سایر معضلات یک پدیده چندعلیتی محسوب می‌شود که علل و عوامل مختلفی در ایجاد و گسترش آن نقش داشته‌اند که بر پیچیدگی تحلیل عوامل ایجادکننده آن و پیامدها و راه‌کارهای مقابله با آن افزوده است و از آنجائی که تحلیل همزمان همه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در یک مقاله غیر ممکن است؛ بنابراین در مقاله حاضر بر روی عوامل اجتماعی تأکید شده است.

مبانی نظری

پژوهش حاضر در موشکافی تئوریکی چرایی تولید رفتارهای نابهنجار اجتماعی (قاچاق کالا)، که ریشه‌های متعدد درون‌فردی و برون‌فردی داشته، از الگوهای اجتماعی و اقتصادی مختلفی بهره برده است. قدیمی‌ترین نظریه مربوط به افلاطون فیلسوف یونانی است که هنوز هم اعتبار خود را حفظ کرده است. وی معتقد است که حرص، رقابت و تجمل‌پرستی و دوری از قناعت را علت پیدایش جرم می‌داند و عملکرد نهادهای اقتصادی، افزایش تضاد میان فقرا و ثروتمندان را بر گسترش جرایم اقتصادی مؤثر می‌داند (صوفی، 1383: 59). لایمن از دیگر نظریه‌پردازان جرم‌شناس، بر این باور است که برخی از جرایم از شرایط خاص روانی افراد نشأت می‌گیرد و مادام که فرصت‌های اجتماعی اندکی پیش روی فرد باشد، فرد به جمع‌آوری منافع نامشروع از راه‌های غیرقانونی می‌پردازد (وطن‌پور، 1389: 95).

یکی دیگر از نظریه‌هایی که در پژوهش حاضر برای تحلیل گرایش یا اجبار به قاچاق کالا استفاده خواهد شد، آنومی دورکهایم است. از نظر وی این شرایط بی‌هنجاری یا آنومیک است که فرد را به انحراف و انجام رفتار بزه‌کارانه سوق می‌دهد نه شرایط فردی. وی معتقد است که در شرایط بی‌هنجاری همبستگی و وابستگی فرد و جامعه از بین می‌رود و ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، قدرت و نفوذ خود را در جهت حمایت از افراد جامعه از دست می‌دهد، در این حالت است که افراد جامعه دیگر خود را ملزم به رعایت ارزش‌ها و هنجارها ندانسته و احساس تعلق خود را نسبت به آن از دست می‌دهند و به ارزش‌ها و هنجارهای جدید که به نظر می‌رسد تأمین‌کننده نیازهای آنهاست، روی می‌آورند (عبدالحمیدی، 1390: 196). به‌طور کلی نظریه‌پردازان معتقد به آنومی، جرم و بزه‌کاری را امری تحمیلی و ناخواسته به‌شمار می‌آورند که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل شده است، نه این‌که از شرایط درونی فرد برخاسته باشد (محسنی، 1386: 47).

پس از دورکهایم، رابرت مرتن¹ جامعه‌شناس آمریکایی نظریه فشار ساختاری² خود را بر پایه نظریه او تعمیم داد. مرتن معتقد است که منشاء انحراف افراد، ساختار و فرهنگ اجتماعی است. از نظر وی زمانی که ارزش‌های اجتماعی سلطه هنجاری خود را از دست می‌دهند، جامعه به یک نوع وضعیت بی‌هنجاری مبتلا می‌شود و کج‌رفتاری واکنشی به این وضعیت بی‌هنجاری است و اینجاست که شکاف بین اهداف مقبول و ابزار مشروع جلوه می‌کند، به‌عبارت ساده‌تر دستگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم جامعه، یک‌سری اهداف (که در این‌جا مقبول فرض شده است) را پیش روی افراد اجتماع قرار داده، ولی چون ابزارهای مثبت رسیدن به آن هدف‌ها را به اجتماع خود ارزانی نداشته، در نتیجه اجتماع، خود به ابزارسازی اقدام خواهد کرد (چمراسی، 1390). از نظر مرتن این ابزارسازی به 5 شیوه ممکن است رخ دهد؛ 1- انطباق یا هم‌نوایی، 2- شورش، 3- انزواگرایی، 4- آیین‌گرایی و 5- نوآوری که شایع‌ترین پاسخ کجروانه می‌باشد. فرد به اهداف موفقیت متعهد باقی می‌ماند، ولی از وسایل نامشروع برای نیل به آنها استفاده می‌کند.

1 - Robert Merton.

2- Structural Strain Theory.

از نظر مرتن، نوآوری شایع‌ترین حالت سازگاری غیر انطباقی در میان اعضای طبقه پایین است؛ بنابراین نرخ بالای کجروی در طبقه پایین، بر اساس موقعیت آن در جامعه توضیح داده می‌شود، که آن را در معرض سطح بالای فشار ناشی از بی‌هنجاری قرار می‌دهد. این فشار بر اساس انفکاک رویای برابری جامعه و موفقیت برای همه از یک سو و نابرابری حقیقی در توزیع فرصت‌ها برای تحقق آن رویا از سوی دیگر ایجاد می‌شود. این نابرابری برای اعضای طبقه پایین و گروه‌های اقلیت بیشترین شدت را دارد (جوآنمرد، 1390: 112).

به عبارت دیگر محرومیت در رسیدن به اهداف یا وسایل دست‌یابی به آن، باعث ایجاد سرخوردگی و ایجاد تعارض گشته و وقتی افراد جامعه بین اهداف ضابطه‌ها و وسایل نهادی یا امکانات دست نمی‌یابند، تعهد افراد نسبت به جامعه سست شده و افراد دست به رفتار انحرافی می‌زنند که یکی از پیامدهای انحرافات و بی‌هنجاری شورش می‌باشد (ازکیا، رهنما، 1387: 40-41).

این کاهش تعهدات فرد نسبت به جامعه و نقش آن در بزه‌کاری و کجروی را هیرشی در قالب نظریه پیوند (کنترل) اجتماعی¹ بررسی می‌کند؛ او فرد بزه‌کار را شخصی می‌داند که از تقیدات اجتماعی آزاد است و در واقع به عقیده وی، بزه زمانی اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم اعتنا و بی‌اعتنا باشد و این تقیدات را در چهار مفهوم مطرح می‌کند. هیرشی معتقد است که این چهار عنصر اصلی باعث پیوند فرد و جامعه می‌شوند که فقدان آنها نقش اساسی در درگیر شدن و گرفتاری نوجوانان به بزه‌کاری را دارند:

1- وابستگی²: شامل پیوندهای احساسی جوانان به دیگر مردم و پیوستگی و وابستگی به والدین و معلمان که به‌عنوان خصوصیات مهم و حساس مدنظر است و به تعبیر دیگر بعد جامعه‌شناختی وجدان در روان‌شناسی است.

2- تعهد¹: طبق این اصل هرچه فرد به قیود اجتماعی تعهد بیشتری داشته باشد، بیشتر از بزه‌کاری پرهیز می‌کند. حفظ شئون خانوادگی، پیروی از دستورات مذهبی و مانند آن، سبب پرهیز از بزه‌کاری می‌شود.

1 - Social bond (Control) Theory.

2 - Attachment.

3- درگیری²: میزان مشغول بودن فرد به فعالیت‌های گوناگون است که باعث می‌شود برای کار خلاف وقت نداشته باشد.

4- اعتقاد³: طرز تلقی مثبت فرد از مفاهیم اخلاقی و هنجاری که مانع گرایش فرد به سوی بزه‌کاری است (بیتینگر⁴، 2014، 19-14). به عبارت دیگر هیرشی علت هم‌نوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. به نظر وی پیوند میان فرد و جامعه، مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فردی است و ضعف پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج‌رفتاری است.

اما آنومی، فشار ساختاری و کاهش وابستگی و تعهد اجتماعی هرچند شرط لازم برای کج‌روی است، اما شروط کافی نیستند. انجام عمل بزه‌کارانه مانند سایر رفتارهای اجتماعی، به آموزش نیاز دارد. ادوین اچ ساترلند⁵ با ارائه نظریه پیوند افتراقی⁶ خود در دهه 1930 معتقد بود که جنایت و انحراف از طریق انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی واقع می‌شود (تیبِتس⁷، 2015: 138)، ساترلند معتقد است که رفتار انحرافی مانند سایر رفتارهای اجتماعی از طریق همنشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می‌شود. فرضیه اصلی ساترلند این است که رفتار انحرافی مثل سایر رفتار اجتماعی از طریق همبستگی و پیوستگی با دیگران آموخته می‌شود. فرد بزه‌کار در طول حیات خود از طریق پیوستگی و ارتباط با دیگران، انگیزه‌ها و گرایش‌ها، ارزش‌های انحرافی را فرا می‌گیرد. مردم به نسبت همنشینی و ارتباطی که با قانون‌شکنان دارند، کج‌روی می‌شوند (موسایی، احمدزاده، 1389: 70)؛ بنابراین کج‌رفتاری در جریان کنش متقابل دیگران آموخته می‌شود. بخش اصلی یادگیری کج‌روی در اثر ارتباط صمیمی درون گروه انجام می‌گیرد و در فرآیند این یادگیری، تکنیک‌های ارتکاب جرم آموخته می‌شود و الگوی رفتار انحرافی برای فرد مهم‌تر و با ارزش‌تر از الگوی قانونی موجود تلقی می‌شود.

1 - Commitment.

2- Involvement.

3- Belief.

4 Bittinger

5 -E.H.Sutherland.

6 -Differential Association Theory.

7 -Tibbetts

ریچارد کلوارد¹ و لوید اوهلین² نیز با ترکیب نظریه‌های بی‌هنجاری، پیوند افتراقی و بی‌سامانی اجتماعی، نظریه فرصت افتراقی³ را برای تبیین بزه‌کاری ارائه دادند. از نظر آنها، نظریه بی‌هنجاری فشار مرتن، به‌طور نادرست فرض می‌کند که افراد طبقه پایین که از دسترسی به فرصت‌های مشروع محروم می‌شوند، به‌طور خودکار به فرصت‌های نامشروع دسترسی دارند. آنها نظرات ساترلند و شاو و مک کی را به این‌صورت تفسیر کردند که بر انتقال ارزش‌های بزه‌کارانه در مناطق شهری طبقه پایین تمرکز می‌کنند و به‌طور ضمنی اهمیت فراهم بودن فرصت‌های نامشروع را نشان می‌دهند. از دیدگاه کلوارد و اوهلین، انگیزه و آرزو برای موفقیت، خودبه‌خود مسئول انطباق با رفتار کجروانه نیست. فرد باید در «محیط یادگیری کجروانه یا انطباق‌گرایانه» باشد که به او امکان دهد مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را یاد بگیرد و عمل کند. صرف این‌که فرصت‌های مشروع در دسترس نیستند، لزوماً به این معنا نیست که فرصت‌های نامشروع آزادانه قابل دسترس هستند. برخی از نقش‌های نامشروع ممکن است در دسترس باشند ولی برخی دیگر ممکن است اصلاً در دسترس نباشند. همان‌طور که دسترسی نابرابر به الگوها و فرصت‌ها برای انجام نقش‌های انطباقی وجود دارد، دسترسی به نقش‌ها و فرصت‌های نامشروع نیز حالتی نابرابر دارند. در میان افراد محرومیت از وسیله‌های مشروع، ایجاد فشار به‌سوی فعالیت‌های بزه‌کارانه می‌کند، ولی این‌که آنها در چه نوع الگوهای بزه‌کاری دخیل خواهند شد، بستگی به این دارد که جامعه چه فرصت‌های نامشروعی را در اختیار آنها قرار می‌دهد (جوانمرد، 1390: 117).

قاچاق کالا نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر علل و عوامل مختلفی شکل گرفته و گسترش یافته است. همان‌طور که در طول پژوهش بارها اشاره شده عوامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری پدیده شوم قاچاق کالا به‌عنوان یک جرم، بزه و یا انحراف اجتماعی تأثیر داشته و نادیده گرفتن هرکدام از این عوامل موجب تحلیل نادرست پدیده قاچاق خواهد شد. از طرفی بررسی و تبیین دقیق همه عوامل در یک پژوهش به‌دلیل حجم آن کاری دشوار خواهد بود؛ بنابراین پژوهش حاضر با تأکید بر رویکرد جامعه‌شناختی و تا حدی اقتصادی سعی در

1 -Richard Cloward.

2 -Loyd Ohlin.

3 -Differential Opportunity.

تبیین علل و عوامل مؤثر بر قاچاق را دارد. نظریه‌های جامعه‌شناختی که ذکر آنها رفت، بر عواملی مانند تطابق ارزش‌ها با واقعیات اجتماعی در نتیجه ایجاد وضعیت آنومیک از بین رفتن اعتبار و وفاداری فرد به ارزش‌های جامعه و بروز رفتار انحرافی، تأکید می‌کنند. این رفتار انحرافی بسته به موقعیت مرزی بانه و بی‌سامانی عراق و تفاوت نظام اقتصادی عراق موجب در دسترس بودن فرصت قاچاق و سوق دادن عمل انحرافی منتج از آنومی و فشار ساختاری به قاچاق کالا خواهد شد و بنابه نظر ساترلند بزه (قاچاق) نیاز آموزش و یادگیری دارد که این آموزش از طریق مجاورت و هم‌نشینی با اعضای خانواده و فامیل و دوستان انجام خواهد گرفت. رویکردهای اقتصادی نیز بر عواملی مانند فقر و بیکاری و توسعه ناموزون بین مناطق مرکز و حاشیه در رشد و گسترش پدیده قاچاق مؤثر می‌دانند. در مجموع زمانی که ارزش‌ها، مقررات، نظام اجتماعی منطبق با نیازها و منافع برخی افراد و گروه‌های جامعه نباشند، مورد قبول آنها واقع نشده و نهادینه نمی‌شوند؛ بنابراین از پشتوانه و حمایت لازم برخوردار نبوده و به‌هنگام مقتضی نقض و نادیده انگاشته می‌شوند.

مدل مفهومی تحقیق



شکل (1): مدل تحلیلی تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

- 1) به نظر می‌رسد بین رده‌های سنی در گرایش به قاچاق کالا تفاوت وجود دارد.
- 2) به نظر می‌رسد بین سطح تحصیلات قاچاقچیان و میزان گرایش به قاچاق کالا، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 3) به نظر می‌رسد بین تعهد اجتماعی و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 4) به نظر می‌رسد بین شکاف بین اهداف و ابزار دستیابی به اهداف و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 5) به نظر می‌رسد بین میزان آگاهی از تأثیرات قاچاق و گرایش به قاچاق کالا، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 6) به نظر می‌رسد بین نگرش منفی به عملکرد دولت و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 7) به نظر می‌رسد بین احساس آنومی و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- 8) به نظر می‌رسد بین میزان گرایش به قاچاق کالا و ارتباط با افراد بزه‌کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع، هدف‌های طرح و متغیرهای آن، در پژوهش حاضر از دو روش عمده اسنادی، پیمایشی و استفاده شده و از فن مطالعه سوابق به همراه فیش‌برداری و تحلیل محتوا برای روش اسنادی، تکمیل پرسش‌نامه برای روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش نیز کلیه شهروندان ساکن شهرستان بانه می‌باشد که در کار قاچاق کالا به هرنحوی درگیر هستند. براساس سرشماری سال 1390 جمعیت بانه، 116773 نفر اعم از مرد و زن می‌باشد و از آن‌جایی که دستیابی به آمار دقیق افراد درگیر در کار قاچاق امکان نداشته، بنابراین نگارندگان بر اساس

مشاهده میدانی و مشاوره با فرماندهان مرزبانی و نخبگان بومی، جامعه آماری را در بالاترین حد ممکن خود تخمین زده تا به وسیله آن به افزایش حجم نمونه و به تبع آن اعتبار نتایج نائل آیند؛ براین اساس افرادی که به طور مستقیم و غیرمستقیم (بازاریان) در کار قاچاق درگیر هستند، 50 هزار نفر تخمین زده (فرض تمامی شهروندان بانه‌ای به جز جمعیت مونث، سالمندان مرد و کودکان) شدند. با استفاده از فرمول کوکران تعداد حجم نمونه 381 نفر برآورد شد. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی نامتناسب¹ جامعه نمونه به سه دسته کولبران²، بازاریان و قاچاقچیان تقسیم شده و 381 پرسش‌نامه را بدون توجه به جمعیت گروه‌های منتخب، بین آنها تقسیم کرده، در مرحله بعد برای بازاریان و کولبرها در ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند³ افرادی برای نمونه انتخاب شدند که قادر به ارائه اطلاعات مورد نظر ما بودند، در مرحله بعد با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس⁴ افرادی انتخاب شدند که متمایل به مصاحبه درباره قاچاق بودند. در ارتباط با قاچاقچیان، از آنجایی که اعضای این گروه به سادگی قابل تشخیص نبودند از روش نمونه‌گیری گلوله برفی⁵ که جزو روش‌های غیر احتمالی محسوب می‌شود، استفاده شد.

بعد از گردآوری پرسش‌نامه‌ها و استخراج داده‌ها، به دلیل در دسترس نبودن و عدم تمایل بخشی از جامعه نمونه (قاچاقچیان) به پاسخ‌گویی به سؤالات و حذف پرسش‌نامه‌های مخدوش شده 274 پرسش‌نامه مورد تأیید نهایی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات قرار گرفت.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

جمعیت نمونه این تحقیق را 274 نفر از شهروندان شهرستان مرزی بانه که در امر قاچاق کالا مشغول به فعالیت هستند، تشکیل داده‌اند. از میان جمعیت نمونه آماری

1- Disproportionate classified sampling method.

2- کولبر به افرادی گفته می‌شود که بارها و اجناس را از طریق حمل بر پشت خود در قبال دریافت اجرت از صاحب بار در نقاط مرزی جابه‌جا می‌کنند که از لحاظ پایگاه اقتصادی و معیشتی در سطح پائینی قرار دارند.

3- Purposive sampling method.

4- Sampling available method.

5- Snowball Sampling method.

94/9 درصد (260 نفر) را مرد و 5/1 درصد (14 نفر) را زن تشکیل داده‌اند. از لحاظ وضعیت تأهل و مجرد نیز 23 درصد معادل 63 نفر مجرد و 77 درصد بقیه یعنی 211 نفر نیز متأهل هستند. از لحاظ نحوه فعالیت در امر قاچاق بر اساس تقسیم‌بندی پژوهش حاضر 126 نفر معادل 46 درصد به‌عنوان کولبر مشغول به کارند، 121 نفر معادل 44/2 درصد به‌عنوان فروشنده، 26 نفر معادل 9/9 درصد نیز قاچاقچی هستند و 1 نفر نیز شغل خود را بیان نکرده‌اند. توزیع پاسخ‌گویان نیز از لحاظ درآمدی به این قرار است که 104 نفر معادل 38 درصد از لحاظ درآمدی در سطح ضعیف (کمتر از 550 هزار تومان در ماه)، 92 نفر معادل 33/6 درصد در سطح متوسط (بین 551 هزار تا 800 هزار تومان)، 29 نفر معادل 10/6 درصد نیز در سطح خوب (801 هزار تا 1 میلیون و 200 هزار تومان) و 41 نفر معادل 15 درصد نیز در سطح عالی قرار گرفتند که درآمدی بیش از یک میلیون و دویست هزار تومان دارند. 8 نفر معادل 2/9 درصد نیز از ذکر درآمد ماهیانه خود خودداری کرده‌اند.

یافته‌های استنباطی

فرضیه اول: به‌نظر می‌رسد بین رده‌های سنی در گرایش به قاچاق کالا تفاوت وجود دارد. جدول شماره (2): میانگین و انحراف معیار گرایش به قاچاق کالا و نتایج آزمون واریانس یک طرفه مقایسه رده‌های سنی در گرایش به قاچاق.

رده‌های سنی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	نسبت F	مقدار معنی داری
15 تا 25 ساله	51	18/49	7/24	0.983	0/000
26 تا 35 ساله	80	16/74	6/70		
36 تا 45 ساله	88	18/89	9/53		
46 تا 55 ساله	30	18/3	8/26		
56 ساله به بالا	15	16/4	4/38		
جمع کل	264	17/95	7/96		

باتوجه به آزمون تحلیل واریانس یک طرفه چون سطح معنی‌داری به‌دست آمده برابر صفر می‌باشد ($\text{sig} = 0/000$)، فرض صفر (فرض تساوی میانگین‌ها) رد می‌شود، به بیانی دیگر بین رده‌های سنی مختلف و گرایش آنها به قاچاق کالا تفاوت وجود دارد. باتوجه به

معنی‌داری آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه از آزمون تعقیبی توکی برای میزان تفاوت بین گروه‌ها استفاده شده که براساس این آزمون تنها بین رده سنی 26-35 با دو رده سنی 15-25 و 36-45 تفاوت معنی‌داری وجود دارد. رده‌های سنی 36 تا 45 سال (میانگین 18.89) و رده سنی 15 تا 25 سال با میانگین 18.49 بیشترین گرایش را به قاچاق کالا دارند.

فرضیه دوم: به‌نظر می‌رسد بین مقاطع تحصیلی و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (3): میانگین و انحراف معیار گرایش به قاچاق کالا و نتایج آزمون واریانس یک طرفه مقایسه مقاطع تحصیلی در گرایش به قاچاق.

مقاطع تحصیلی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	نسبت F	مقدار معنی‌داری
بی سواد	43	12/28	2/016	11/776	0/000
ابتدایی	37	15/00	6/658		
سیکل	41	17/66	7/631		
دیپلم	69	18/90	8/169		
فوق دیپلم	31	25/16	7/161		
لیسانس	35	20/40	8/856		
فوق لیسانس و بالاتر	5	15/80	6/301		
جمع کل	264	17/95	7/994		

با توجه به آزمون تحلیل واریانس یک طرفه چون سطح معنی‌داری به‌دست آمده برابر صفر می‌باشد ($\text{sig} = 0/000$)، فرض صفر (فرض تساوی میانگین‌ها) رد می‌شود، به بیانی دیگر بین مقاطع تحصیلی مختلف و گرایش به قاچاق تفاوت معنی‌داری وجود دارد. مقطع تحصیلی فوق دیپلم و لیسانس بیشترین تمایل را به قاچاق کالا دارند و هرچه سطح تحصیلات از فوق دیپلم پایینتر رود گرایش به قاچاق کالا نیز کاهش خواهد یافت. دلیل این امر را نیز می‌توان قرار گرفتن کولبران ناراضی در این رنج تحصیلی (زیردیپلم) دانست به‌عبارت دیگر باتوجه به مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های صورت گرفته و داده‌های

پرسش‌نامه حاکی از آن بود که حدود 76 درصد قشر کولبر تحصیلات زیر دیپلم دارند و معتقدند که باتوجه به سختی کار و خطرات جانی آن، مزد ناچیزی دریافت می‌کنند و از کار خود ناراضی بودند به طوری که 57 درصد آنها در سطح خیلی زیاد و 33 درصد در سطح زیاد از شغل خود ناراضی بوده و اعلام کرده‌اند که در صورت وجود راه‌های دیگری برای امرار معاش حاضر به دست کشیدن از شغل فعلی خود هستند، هم‌چنین میزان گرایش فوق لیسانس و بالاتر که تعداد آنها 5 نفر است به قاجاق کاهش یافته است.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین تعهد اجتماعی و گرایش به قاجاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (4): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین تعهد اجتماعی و گرایش به قاجاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
تعهد اجتماعی	-0/444	0/000	274

ضریب همبستگی پیرسون نشانگر رابطه بین گرایش به قاجاق کالا به‌عنوان متغیر وابسته و تعهد اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل است، چرا که سطح معنی‌داری آن برابر با صفر می‌باشد ($\text{sig}=0/000$) و این یعنی فرض صفر رد شده با توجه به اینکه ضریب همبستگی برابر با -0/444 است، نشان‌گر رابطه منفی و معکوس بین دو متغیر مذکور است یعنی هرچه مقدار یکی از متغیرها افزایش متغیر دیگر در جهت معکوس کاهش خواهد یافت، به عبارت دقیق‌تر هرچه تعهد اجتماعی کاهش یابد، گرایش به قاجاق کالا افزایش می‌یابد.

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین شکاف بین اهداف و ابزار دست‌یابی به اهداف و گرایش به قاجاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (5): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین شکاف بین اهداف و ابزار و پذیرش و مشروعیت قاجاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
شکاف بین اهداف و ابزار	0/285	0/000	274

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین شکاف بین اهداف و ابزار مشروع و پذیرش مشروعیت قاجاق کالا و اقدام به آن 0/285 بوده و سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/000$) می‌باشد و این بیان می‌کند که فرض صفر (عدم وجود همبستگی بین شکاف بین اهداف و ابزار مشروع و تلقی قاجاق به‌عنوان یک امر مشروع) در سطح 0/01 (و حتی 0/05) رد

می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت بین دو متغیر مذکور ارتباط معنی‌داری وجود دارد که این ارتباط به صورت مثبت و مستقیم است؛ به این معنی که هرچه بر شکاف بین اهداف و ابزار مشروع افزوده شود، مشروعیت قاچاق نزد فرد افزوده خواهد شد و اقدام به قاچاق کالا نیز افزون تر خواهد شد.

فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین آگاهی از تأثیرات قاچاق کالا و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (6): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین آگاهی و گرایش به قاچاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
آگاهی از مضرات قاچاق	-0/004	0/000	274

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین آگاهی و گرایش به قاچاق کالا -0/004 بوده و سطح معنی‌داری ($sig=0/000$) می‌باشد و این بیان می‌کند که فرض صفر (عدم وجود همبستگی بین بیکاری و گرایش به قاچاق کالا) در سطح 0/01 (و حتی 0/05) رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت بین آگاهی و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد، اما از آنجایی که ضریب همبستگی منفی است، می‌توان گفت ارتباط بین دو متغیر مذکور به صورت معکوس است به این معنی که هرچه آگاهی فرد از تأثیرات قاچاق افزایش یابد، گرایش فرد به قاچاق کاهش خواهد یافت و هرچه آگاهی کمتر باشد گرایش به قاچاق بیشتر خواهد شد. گفتنی است حین مصاحبه، بیشتر پاسخ‌گویان معتقد بودند که عمده کالاهایی که توسط آنها وارد می‌شود در ایران تولید نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند اثر منفی برای ایران داشته باشد.

فرضیه ششم: به نظر می‌رسد بین نگرش منفی به عملکرد دولت و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (7): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین نگرش منفی و پذیرش و مشروعیت قاچاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
نگرش منفی به عملکرد دولت در منطقه	0/252	0/000	274

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین نگرش منفی به عملکرد دولت و پذیرش مشروعیت قاچاق کالا و اقدام به آن 0/252 بوده و سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/000$) می‌باشد و این بیان می‌کند که فرض صفر (عدم وجود همبستگی بین نگرش منفی و تلقی قاچاق به‌عنوان یک امر مشروع) در سطح 0/01 (و حتی 0/05) رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت بین دو متغیر مذکور ارتباط معنی‌داری وجود دارد که این ارتباط به‌صورت مثبت و مستقیم است؛ به این معنی که هرچه بر میزان نگرش منفی افزوده شود مشروعیت قاچاق نزد فرد افزوده خواهد شد و اقدام به قاچاق کالا نیز افزون‌تر خواهد شد.

فرضیه هفتم: به‌نظر می‌رسد بین احساس آنومی و گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (8): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین احساس آنومی و پذیرش و مشروعیت قاچاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
احساس آنومی	-0/289	0/000	274

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین احساس آنومی و پذیرش مشروعیت قاچاق کالا و اقدام به آن -0/289 بوده و سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/000$) می‌باشد و این بیان می‌کند که فرض صفر (عدم وجود همبستگی بین احساس آنومی و تلقی قاچاق به‌عنوان یک امر مشروع) در سطح 0/01 تأیید می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت بین دو متغیر مذکور ارتباط معنی‌داری وجود دارد که این ارتباط به‌صورت منفی و معکوس است؛ به این معنی که هرچه بر احساس آنومی افزوده شود مشروعیت قاچاق نزد فرد افزوده خواهد شد و اقدام به قاچاق کالا نیز افزون‌تر خواهد شد.

فرضیه هشتم: به‌نظر می‌رسد بین ارتباط با افراد بزه‌کار و پذیرش قاچاق کالا به‌عنوان یک امر مشروع ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (9): آزمون همبستگی پیرسون (ارتباط بین ارتباط با افراد بزه‌کار و پذیرش و مشروعیت قاچاق کالا)

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	کل داده‌ها
میزان ارتباط با افراد شاغل در کار قاچاق	0/286	0/011	227

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین میزان ارتباط با افراد بزه‌کار و پذیرش قاچاق کالا به‌عنوان یک کارمشروع 0/286 بوده و سطح معنی‌داری ($\text{sig}=0/011$) می‌باشد و این بیان می‌کند که فرض صفر (عدم وجود همبستگی بین دومتغیر) در سطح 0/01 و حتی 0/05 رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت بین میزان ارتباط با افراد درگیر در قاچاق کالا و پذیرش قاچاق کالا به‌عنوان یک کار مشروع همبستگی مثبت و مستقیم وجود دارد، به‌عبارت دقیق‌تر هر چه ارتباط با این افراد افزایش یابد، مشروعیت و اقدام به قاچاق کالا برای افراد بیشتر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف بررسی این سؤال است که آیا رابطه معنی‌داری بین علل و عوامل اجتماعی و اقتصادی (از قبیل احساس آنومی، میزان ارتباط با افراد بزه‌کار، تعهد اجتماعی، آگاهی از اثرات قاچاق کالا و فشار ساختاری) با گرایش به قاچاق کالا ارتباط معنی‌داری وجود دارد؟ انجام شده است. در ادامه بهره‌گیری از تکنیک پرسش‌نامه فرضیه‌های اخذ شده از نظریات مختلف را در میان 274 نفر از شهروندان بانه‌ای در معرض آزمایش قرار داده شد.

تأیید فرضیه اول نشان داد که بین رده‌های سنی در گرایش به قاچاق کالا تفاوت وجود دارد هرچند که این تفاوت از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند، فرضیه دوم نیز تأیید کننده تفاوت معنی‌دار بین سطوح مختلف تحصیلی در گرایش به قاچاق کالا بود، همچنین رابطه معنی‌داری میان متغیرهای اجتماعی مذکور و گرایش به قاچاق کالا در فرضیات سوم تا هشتم، همگی نشان از تأثیرگذاری متغیرهای اجتماعی بر گرایش شهروندان بانه‌ای به قاچاق کالا و پذیرش قاچاق کالا به‌عنوان یک حرفه مشروع را دارد. البته یافته‌های تحقیق و مصاحبه‌های ذکر شده، همچنین مشاهدات میدانی نگارندگان از محیط پژوهش حاکی از آن است که خود متغیرهای اجتماعی تحت تأثیر توسعه نیافتگی استان کردستان به‌طور عام و شهرستان بانه به‌طور خاص است. براساس آمار وزارت صنایع و معادن، استان کردستان از لحاظ میزان توسعه صنعتی در میان استان‌های کشور، بعد از دو استان گردنشین هم‌جوار خود یعنی آذربایجان غربی (26) و کرمانشاه (25) در رده بیست و هفتم قرار دارد (به نقل از امید، 130:1392) و رتبه

31 استان گُردستان در میان 32 استان کشور در پیمایش سنجش فضای کسب و کار در استان‌های کشور، که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس در سال 93 صورت گرفت (به نقل از سلطان زاده و گلستان، 59:1394) که همگی نشان از قرار گرفتن استان گُردستان در رده استان‌های توسعه‌نیافته (ملکی و شیخی، 1388) یا استان‌های فروتوسعه (شامل سه استان گُردستان، ایلام و سیستان و بلوچستان)، را دارد (لیلیان، رخشانی نسب و رمضانزاده، 95:1391)، در استان گُردستان صنایع بزرگ و مادر وجود ندارد و 90 درصد واحدهای صنعتی استان نیز جزء صنایع کوچک با کمتر از 50 نفر کارگر، هستند (کل واحدهای صنعتی استان 326 واحد می‌باشد)، که بیشتر از 70 درصد این واحدهای فعال و نیمه فعال دارای مشکلات اقتصادی هستند (حسینی، 1394). در این میان شهرستان بانه در میان شهرستان‌های استان از لحاظ توسعه وضعیت به مراتب بدتری را از سایر شهرستان‌های استان دارد و این امر منشاء آسیب‌ها و چالش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله قاچاق کالا در شهرستان بانه بوده است به عبارت دیگر یکی از عمده‌ترین دلایل گسترش قاچاق کالا در شهرستان بانه و تبدیل این شهرستان با یکی از قطب‌های قاچاق کالا در ایران توسعه نیافتگی شهرستان بانه می‌باشد که این توسعه یافتگی و نتایج حاصل از آن به همراه ویژگی‌هایی طبیعی و جغرافیایی و سیاسی منطقه (عدم ثبات در عراق) در نهایت منجر به سوق دادن شهروندان بانه‌ای به قاچاق کالا شده است.

همان‌طور که مرتن در نظریه فشار ساختاری خود اذعان می‌کند انفکاک رویای برابری جامعه و موفقیت برای همه از یک‌سو و نابرابری حقیقی در توزیع فرصت‌ها برای تحقق آن رویا از سوی دیگر ایجاد می‌شود. این نابرابری برای اعضای طبقه پایین و گروه‌های اقلیت بیشترین شدت را دارد و به عبارت دیگر محرومیت در رسیدن به اهداف یا وسایل دستیابی به آن، باعث ایجاد سرخوردگی و ایجاد تعارض گشته و وقتی افراد جامعه بین اهداف ضابطه‌ها و وسایل نهادی یا امکانات دست نمی‌یابند، تعهد افراد نسبت به جامعه سست شده و افراد دست به رفتار انحرافی می‌زنند.

البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بیکاری، کاهش تعهد اجتماعی و شکاف بین اهداف و ابزار مشروع خودبه‌خود مسئول انطباق با رفتار کجروانه نیست؛ به عبارت دقیق‌تر بیکاری و سایر متغیرهای مذکور به تنهایی نمی‌تواند منجر به شرکت فرد در

قاچاق کالا شود. این که آنها در چه نوع الگوهای بزه کاری دخیل خواهند شد، از نظر کلوارد و اوهلین بستگی به این دارد که جامعه چه فرصت‌های نامشروعی را در اختیار آنها قرار می‌دهد، عوامل محیطی و توپوگرافی منطقه بانه، بحران و عدم ثبات در کشور همسایه و سیاست‌های اقتصادی متعارض دو کشور همگی فرصت افتراقی مدنظر کلوارد و اوهلین را برای انجام قاچاق مهیا می‌نماید. از طرفی دیگر انجام هر نوع عمل کجروانه مانند سایر رفتارهای اجتماعی، نیاز به آموزش برای انجام آن را دارد که از دیدگاه نظریه پردازان یادگیری، این آموزش از طریق همنشینی و پیوستگی با دیگرانی آموخته می‌شود که درگیر در امر قاچاق هستند. تأیید فرضیه رابطه مثبت و مستقیم در بین میزان تعامل با افراد درگیر در قاچاق و گرایش به قاچاق کالا حاکی از تأیید نظریات این اندیشمندان در حوزه جامعه آماری پژوهش حاضر است. البته یکی دیگر از عوامل ایجاد و افزایش گرایش به قاچاق کالا که نباید از آن غافل ماند میزان زیاده خواهی افراد هست.

پیشنهادها

- ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی: از آنجا که فعالیت های اقتصادی در یک منطقه آزاد از بعضی معافیت‌های مالیاتی و گمرکی برخوردار است، انگیزه لازم برای قاچاق کالا و فعالیت‌های زیرزمینی کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین ایجاد منطقه آزاد تجاری صنعتی در کردستان می‌تواند به کاهش فعالیت‌های غیررسمی (قاچاق کالا) کمک نماید. علاوه بر این مناطق آزاد تجاری - صنعتی با جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، ضمن فراهم نمودن زمینه برای ورود فناوری‌های نوین به داخل کشور و گسترش صادرات کشور، با رشد و توسعه اقتصادی استان کردستان و ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای نیروهای بومی، میزان محرومیت استان کردستان را کاهش داده است که این امر می‌تواند در پرکردن شکاف بین دولت و مردم منطقه، کاهش نگرش منفی و احساس محرومیت مردم، با افزایش تعهد اجتماعی معضل قاچاق را به‌طور کلی از بین ببرد.

- توزیع عادلانه کارت‌های بازرگانی بین کولبران به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر: کارت‌های بازرگانی، مخصوص روستانشینان مرزی است که به‌منظور کاهش قاچاق و اشتغال‌زایی و رفاه مردم منطقه از طریق ارتقای معیشتی و کاهش موقت بیکاری بوده است، اما توزیع ناهماهنگ و غیرکارشناسانه این کارت‌ها در بین مردم منطقه، نوعی نارضایتی و

احساس تبعیض و تفاوت را به دنبال داشته که بر افزایش نگرش منفی مردم به دولت و کاهش تعهد اجتماعی به عنوان عوامل مؤثر بر قاچاق کالا مؤثر بوده است.

- یکی دیگر از مواردی که حین مصاحبه، پرسش‌گران با آن برخورد کردند که در قاچاق کالا مؤثر بوده، تعیین محدودیت‌هایی برای میزان مبادلات و نوع اجناس وارد شده از طریق بازارچه‌ها است. تعیین سقف محدودی برای واردات باعث شده که فروشندگان، مازاد تقاضای خریداران را از طریق قاچاق وارد کرده، هم‌چنین گاهاً بعضی از کالاها که قبلاً مجوز ورود داشته ناگهان مجوز ورود آن لغو شده و بازرگانی که به امید مجوز ورود صادر شده از قبل خرید کرده است، ناچار است کالاهایش را از طریق راه‌های غیر قانونی وارد نماید.

- کاهش کاغذ بازی مربوط به واردات از طریق بازارچه‌های مرزی که گاهاً ورود یک کالا را تا چندین روز و هفته به تأخیر خواهد انداخت. یکی از راه‌های رقابت در بازار تامین به موقع جنس مورد تقاضای مشتری است که اگر بخواهم از طریق روال عادی بازارچه مرزی و گمرک وارد کنیم گاهاً بدون دلیل تا چندین روز طول خواهد کشید که این به معنی از دست دادن مشتریان و شکست است.

- تناسب مجازات با مجرم: برخلاف اکثر پژوهش‌هایی که بر تشدید مجازات به عنوان عامل جلوگیری از جرم تأکید می‌نمایند، نگارندگان پژوهش حاضر، بنابر مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های صورت گرفته و آشنایی با بافت فرهنگی منطقه معتقدند، به دلیل آن که عاملان اصلی قاچاق و صاحبان بار، خود در حمل و نقل کالای قاچاق دخالت نمی‌کنند؛ بنابراین کمتر بازداشت شده و مجازات می‌شوند، بلکه عمده افراد بازداشتی از قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند که از اجبار اقدام به این کار می‌نمایند؛ بنابراین تشدید مجازات اکثر اوقات نمی‌تواند منجر به کاهش جرم باشد مگر در حالتی که اقدام به قاچاق از سر زیاده‌خواهی باشد نه از سر اجبار؛ بنابراین تشدید مجازات با هدف کاهش قاچاق بیشتر در مورد عوامل اصلی صادق است. از طرفی تشدید مجازات برای قشرهای آسیب‌پذیر و افزایش فشار به آنها بنابه نظر جامعه‌شناسان منطقه، امکان گرایش این افراد، به گروه‌های مختلف مذهبی و سیاسی مخالف نظام را افزایش می‌دهد و تهدیدات امنیتی را افزایش خواهد داد.

- ابراهیم زاده، عیسی؛ مسعودی‌راد، ماندانا (1391). گردشگری و نقش آن در امنیت و توسعه شهرهای مرزی؛ مورد شناسی: شهرستان بانه، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ازکیا، مصطفی؛ راهنما، یوسف (1386). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر قاچاق سوخت (مورد مطالعه: باغ شایگان مهاباد)، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم/شماره دوم.
- امیدی، علی (1392). امنیت و توسعه پایدار و تقویت قانونمند حکومت‌های محلی در ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال 28، شماره 4. شماره پیاپی 111.
- تهران امروز (1392)، پرونده 14 میلیاردی قاچاق کالا. 18 تیر.
- جوانمرد، بهروز (1390). نظریه‌های بی‌سامانی اجتماعی، بی‌هنجاری و فشار. فصلنامه تعالی حقوق، سال سوم، شماره 12.
- چمراسی، محمدطاهر (1390). آسیب‌شناسی نظری و بروز کج‌رفتاری‌های اجتماعی برگرفته از سایت: <http://ghandil2012.blogfa.com/post/78>
- حسینی، سیدکمال (1394). با شرایط موجود برنامه‌های همسان و تک‌نسخه‌ای و مرکز محور، جواب‌گو نیست، برگرفته از سایت کرد پرس.
- رحمانی، زاله (1390). بررسی عوامل مؤثر بر قاچاق کالا و ارز و تأثیر آن بر اقتصاد ملی. برگرفته از سایت: <http://kurdeconomic.blogfa.com/post/6>
- سلطان‌زاده، فاطمه؛ گلستان، زینب سادات (1394). فضای کسب و کار در فضای ناموزون، ویژه‌نامه اقتصادی شرق (توسعه منطقه‌ای از آرمان تا عمل)، اردیبهشت.
- صوفی، علیرضا (1383). نقش پلیس در کنترل و مبارزه با جرایم اقتصادی. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد ناجا.
- عبدالمحمدی، امیر (1390). مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر قاچاق کالا در ایران. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره سوم، سال دوم.
- طالبیان، حسین؛ الباسوند، امین (1393). نقش پیشگیری اجتماعی در کاهش قاچاق کالا و ارز. فصلنامه کارآگاه، دور دوم، سال هفتم، شماره 27.
- لیلیان، رضا؛ رخشانی، حمید؛ رمضانزاده، رقیه (1390). تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه منطقه‌ای در ایران، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، سال سوم، شماره ششم.
- محسنی، منوچهر (1386). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: طئوری
- مرادیان، مژگان (1394). بانه؛ نگین گردشگران تجاری در غرب کشور. برگرفته از سایت:

<http://www.biglari53.ir/index.php/82-2013-02-25-07-59-27>

- معصومی، رویا؛ قاسمی، احد (1388). نقش انسداد مرزی در قاچاق کالا. اقتصاد پنهان، شماره 10.
- موسایی، میثم؛ احمدزاده، مریم (1389). بررسی رابطه بین آموزش اجتماعی و ارتکاب به قاچاق کالا (مطالعه موردی استان هرمزگان). بررسی های بازرگانی، شماره 43.
- وطن پور، علی رضا (1389). مباحث پایه ای و رهیافت های مطالعاتی پیرامون قاچاق کالا. فصلنامه کارگاه، دور دوم، شماره 8.

- Bittinger, Joshua(2014), Social Bonds As Predictors Of College Student Willingness To Report Hazing, University Of Maryland, College Park.
- Tibbetts, Stephen G(2015), Criminological Theory: The Essentials, Sage Publications.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی